

برادر... چرا برادر کشی؟!..

این سئوالی است که در تظاهرات قبل از انقلاب، مردم از سربازان مسلح می کردند و پس از برخورد خشن و خونین حاکمیت با مخالفین در انتخابات ریاست جمهوری اخیر نیز در ذهن و ضمیر بسیاری از مردم مطرح شده و می شود. با این تفاوت که به جای: برادر ارتشی... باید گفت برادر بسیجی، سپاهی، نیروی انتظامی، اطلاعاتی و

چرا و چگونه ممکن است مدعیان و مبلغان یک آئین دینی همه اصول اخلاقی و انسانی را زیر پا گذارده و همه قداست های ادعائی را قربانی قدرت و ولایت خود کنند!؟

البته در جنگ های داخلی یوگسلاوی سابق هم صرب های جنایتکار از هیچ تجاوزی به زنان مسلمان فرو گذاری نمی کردند و سربازان آمریکائی نیز در زندان ابو غریب عراق از عریان کردن اسیران و افسار بستن بر آنها برای تحقیر و توهین بسیار بهره می گرفتند. از فجایعی هم که در زندان های اسرائیل بر نوجوانان فلسطینی به جرم پرتاب سنگ می گذرد کمتر کسی است بی خبر باشد.

به تاریخ گذشته خودمان هم که نگاه می کنیم، "شاپور ذوالاکتاف" ها از سوراخ کردن کتف اسیران عرب برای عبور بند اسارت و آقا محمد خان ها از تپه و تل سرهای بریده و چشم های از حدقه در آورده برای ارباب مردم استفاده می کردند. انوشیروان معروف به عادل!! نیز از قتل عام مزدکیان و وارونه کاشتنشان همچون درخت در زمین خودداری نمی کرد. ما قرن ها بلکه هزاره هاست گرفتار این سُبُعیّت ها هستیم.

اما اگر سالیانی دراز زیر سلطه ایلخانان و تیموریان بودیم و مغول ها زدند و کشتند و سوختند و بردند، بیگانه بودند، نه هموطن و همدین ما!! آنها مدعی مسلمانی و مبلغ آئین اهل بیت پیامبر رحمت نبودند، مردم نیز انتظاری از آنها جز آنچه کردند نداشتند.

سؤال اینجاست که چگونه می توان به نام اسلام، که نامش برگرفته از سلیم و سلامت و صلح و آشتی است، و برای زمینه سازی ظهور کسی که منتظر قیامش برای استقرار قسط و عدالت در جهان هستند، طلب کنندگان قسط و عدالت در وطن را مورد شکنجه و آزار قرار داد؟! در آغاز تظاهرات، مردم باور نمی کردند نیروهای سرکوبگر ایرانی باشند و با فرافکنی آنها را فلسطینی و لبنانی تصور میکردند! آخر مگر می توان باور کرد هموطن همباوری حمیت و غیرت نداشته باشد؟

پس این همه آیه و حدیث و روایت در حرمت جان و مال و ناموس و آبروی مردم که در حوزه‌ها می‌خوانند و به مردم می‌آموزند چه شد و به کجا رفت؟! آیا قرار است "ماکیاولیسم" در قالب ولایت درآید و هدف هر وسیله‌ای را توجیه کند، یا دین تازه‌ای ظهور کرده که از آن بی‌خبریم؟

می‌گویند حوادث اخیر توطئه دشمنان اسلام و تبلیغات بیگانگان است؛ ندا را آنها کشتند، خوابگاه دانشجویان را تروریست‌ها به خاک و خون کشیده و دل رهبر را به درد آوردند! نام ترانه موسوی اصلا در ثبت احوال نیست، تجاوز به زندانیان دروغ آشکار است، لباس شخصی‌ها نیروهای خودجوش مردمی هستند و....

اما شکنجه گاه کهریزک که دستوربستنش را دادند و شهادت روح الامین‌های خودی را چگونه می‌توان توجیه کرد و برای شستن شایعات تجاوز در زندان‌ها چه تدبیری اندیشید؟

با وجود همه پوشش‌ها و پنهان کاری‌ها، درنظام خداوند برج‌های دیده‌بانی و شاهد و مشهودهای فراوانی وجود دارد که هر جنایتی را برملا و به موقع خود افشا خواهد کرد. آیا سوگندهای ابتدای سوره بروج را که شرح نمونه‌ای از این جنایات و هشدار به آنهاست نخوانده‌اند؟

سوگند به آسمان که دارای برج‌های (نگهبانی) است، سوگند به روزموعود (حساب رسی)، سوگند به همه شاهدان و همه آنچه مشاهده شده، در گودال انداخته شدگان (بخوانید در سلول و سوله‌ها) کشته شدند، با آتش گیرانه دار (بخوانید با شکنجه‌های وحشیانه)، درحالی که شکنجه‌گران بر بالای گودال نشسته و نظاره‌گر زجرمؤمنین بودند. به کدامین گناه؟!.... به این جرم که (به جای سرسپاری به مقام عظمای قدرت) به خداوند صاحب عزت و ستودگی ایمان داشتند (بزرگی و ستایش را شایسته خدا میدانستند و فقط به ولایت مطلقه او باور داشتند).

ریشه یابی دینی برادر کشی!؟

برادر کشی به درازای تاریخ سابقه دارد. اولین آنها به روایت قرآن، درنخستین خانه، یعنی خانواده "آدم" اتفاق افتاد. قابیل که بر هابیل سخت حسادت می‌کرد، بنیانگزار اولین آدم کشی شد. پیوند برادری از قوی‌ترین پیوستگی‌ها بوده است. اما چه شد که این پیوند گسست و برادر کشی باب شد؟

قرآن پاسخ می دهد "نفس" او کشتن برادر را (که عاطفی ترین ارتباط است) برای او آسان و هموار و توجیه پذیر کرد، آنگاه او را کشت و از زیانکاران شد!

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (مائده ۳۰)

کتاب های لغت زبان عربی واژه "طَوَّعَتْ" (از ریشه طوع) را، رام و مطیع کردن نفس و برخورد آسان کردن انجام کار کراهت آمیز معنا کرده اند. کراهت نفس ممکن است هم از قبول سختی های راه حق باشد و هم در انجام کارهای خلاف اخلاق و انسانیت. پس راضی کردن نفس هم میتواند منفی باشد و هم مثبت.

چگونه ممکن است آدمی خود را به انجام جنایت راضی کند؟

محال است آن که نفس بیدار، وجدان هشیار، پروای از خدا و پلیس درونی پرکار دارد بتواند دست به شکنجه و آزار دیگران بزند. ابتدا باید وجدان خود را زیر پا بگذارد، چراغ چرائی نفس را خاموش کند، نفس ملامت گر را مجاب کند، آنگاه با خیال راحت هر کاری را انجام دهد!!

چنین کاری را آقایان "توجیه شرعی" می نامند، که از جنس همان "کلاه شرعی" است. ابتدا خودی را غیر خودی می کنند و انگ منافع، محارب، مفسد فی الارض، ضدانقلاب مخملی و انواع دیگر می زنند، آنگاه حکم حاضر آماده آن را "قربه الی الله" اجرا می کنند و به حساب ثواب آخرت خود می گذارند!

داستان برادران یوسف را هم که در قرآن خوانده اید؟ آن هم ماجرای دیگری از برادرکشی است. اتفاقا پاسخ پدر به پسرانی که پیراهن خونی یوسف را آوردند فقط و فقط همین بود:

این "نفس" شما بود که کاری (وحشتناک) را برای شما آراست و نیکو جلوه داد!
بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ... (یوسف ۱۸)

"تسویل" شبیه همان واژه "طَوَّعَتْ" در داستان دو فرزند آدم است، که دلالت بر "خود فریبی" و توجیه شرعی تراشیدن برای تمایلات نفس سرکش می کند. کامل تر و جامع تر از این کلمات برای توضیح روان شناسی خود فریبی انسان، واژه "تزئین" نفس است که حدود سی بار در قرآن از زوایای مختلف فردی، اجتماعی و درمیدان های گوناگون زندگی و ابتلای آدمی آمده است. تزئین، زیبا نشان دادن وزینت بخشیدن به اهداف باطلی است که نفس آدمی می طلبد و می کوشد عقل عاقبت اندیش و نفس ملامتگر خود را با جلوه های آن بفریبد.

"ولایت مطلقه فقیه" و نفی نقش توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خویش و نادیده گرفتن حق انتخاب آزاد مردم و انکارناشی بودن مشروعیت نظام از رأی مردم، از همان نظریات تزئین شده‌ای است که سرچشمه و اصل و اساس اختلافات و انحرافات اخیر است. ابتدا برای مخالفت با ولایت فقیه شعار "مرگ خواهی" داده می‌شود، آنگاه زجر و شکنجه و اعمال کمتر از قتل آسان می‌گردد.

به تعبیر قرآن:

این دل‌های ایشان است که گرفتار قساوت شده و شیطان است که اعمال آنها را به نظرشان نیکو جلوه داده است!

.... وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام ۴۳)